



تلازم نظر و عمل سیاسی: اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای از منظر اسکینر

ابوذر محمدی^۱، غلامرضا نقوی^۲، الهه ابوالحسنی^۳

چکیده:

متفکران و نویسندگان داخلی و خارجی با توجه به اهمیت و تاثیرات ارای سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای را از رویکردهای مختلف مورد تبیین قرار داده‌اند. یکی از این روش، بهره‌گیری از نظریه اسکینر است. در واقع سوال و هدف محوری این پژوهش است که با توجه با نظریه اسکینر، سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بخصوص درباره ولایت فقیه چگونه قابل تبیین است. با روش تبیینی می‌توان گفت که منظومه معرفتی اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری همچون خداشناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و غایت‌شناسی در چارچوب اندیشه سیاسی اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با اشاره به تلازم نظر و عمل در اندیشه سیاسی ایشان مواضع در باب وجوه ولایت فقیه در پنج دوره مورد بررسی قرار گرفته است. می‌توان گفت که مواضع مقام معظم رهبری در باب نظریه ولایت فقیه را باید در دو بعد فکری و اجرایی در نظر گرفت. از بعد فکری با معرفتی تغییر ساختاری در اندیشه سیاسی ایشان در سیر تحول دوره جمهوری اسلامی پدیدار نشده است اما با توجه به ماهیت امور اجرایی ایشان (ریاست جمهوری یا رهبری) و ماهیت تهدیدات داخلی و خارجی و لزوم توسعه کشور دیدگاه‌های ایشان دچار دگردیسی شده است. این دگردیسی را می‌توان از ابعاد مختلفی همچون اختیارات، عرصه خصوصی و عرصه عمومی، مشروعیت و مقبولیت، کارآمدی و مصلحت‌اندیشی صورت بندی کرد.

واژگان اصلی: آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه، اسکینر، اندیشه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی.

مقدمه

در این مقاله اندیشه سیاسی رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله علی حسینی خامنه‌ای، بر اساس کتب، سخنرانی‌ها و بیانات ایشان شناسایی و تحلیل شده است. مقالات متعددی اندیشه‌های ایشان را بررسی کرده‌اند اما در این مقاله برای بررسی اندیشه‌های ایشان رویکرد اسکینر مورد استفاده قرار گرفته است. اسکینر با در اختیار گرفتن مفاهیم و اصطلاحات رشته‌های دیگر یک روش‌شناسی میان رشته‌ای ارائه داد که در آن بر قصد و نیت نگارنده تأکید کرده و بدین شیوه به این ضرورت بین‌رشته‌ای بودن پاسخ داد. به عقیده اسکینر برای تفسیر متون در تاریخ اندیشه باید از مضمون گفتار کمک گرفته و سپس زمینه شکل‌گیری آن متون را بشناسیم تا میزان بستگی آن متن را با دیگر گفته‌هایی که مضمون مشابه دارند دریابیم. شناخت دقیق زمینه متون می‌تواند ما را در شناسایی ماهیت گفتار نویسنده و کنشی که در حین گفتن انجام داده است یاری رساند. در این مقاله مواضع ایشان در باب نظریه ولایت فقیه مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه ولایت فقیه به عنوان یکی از مهمترین نظریات در فقه شیعه و اندیشه سیاسی اسلام در کتاب‌ها و مقالات مختلف به شکل نسبتاً جامع بررسی شده است؛ اما آنچه در اینجا مد نظر است تلازم بین نظریه و کنش سیاسی است. بدین معنا که اگر اعلام مواضع را یک کنش سیاسی در نظر بگیریم - چنانکه اسکینر نیز بر آن تأکید دارد - باید دید که در زمان‌های مختلف و بسته به تحولات سیاسی موضع‌گیری‌ها چگونه تغییر یافته است و دلایل آن چه بوده است. به بیان دیگر همانگونه که اسکینر می‌گوید نظریه سیاسی و اندیشه سیاسی به طور کلی در متن و زمینه تحولات سیاسی باید مورد بررسی قرار بگیرد. این بدان معنا نیست که اصول کلی یک نظریه - به عنوان مثال نظریه ولایت فقیه - در تحولات سیاسی به طور کامل عوض می‌شود. بلکه بدین معنا است که در مواقع مختلف تأکیدها بر روی هر یک از وجوه نظریه ممکن است متفاوت باشد و گاه برخی اصول به طور کامل مورد بازبینی قرار بگیرند. در این مقاله ابتدا ساحت‌های اصلی اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری که عبارتند از خداشناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و غایت‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با اشاره به تلازم نظر و عمل در اندیشه سیاسی ایشان مواضع در باب وجوه ولایت فقیه در پنج دوره مورد بررسی قرار گرفته است. سوال اصلی این مقاله این است که تحولات سیاسی در جمهوری اسلامی در دوران زمامداری آیت‌الله خامنه‌ای در کسوت ریاست‌جمهوری و رهبری چه تأثیری بر مواضع ایشان در باب "ولایت فقیه" داشته است؟ فرضیه اصلی این مقاله این است که مواضع مقام معظم رهبری در باب نظریه ولایت فقیه با توجه به ماهیت زمامداری ایشان (ریاست‌جمهوری یا رهبری) و ماهیت تهدیداتی که

در طی تحولات جمهوری اسلامی وجود داشته (ایدئولوژیک یا امنیتی- اجرایی) متفاوت بوده تا مصلحت نظام اسلامی در نحو احسن تامین گردد. تغییراتی که بسته به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در اعلام مواضع ایشان در باب ولایت فقیه رخ داده است ناشی از جایگاه ویژه ایشان به عنوان اندیشمند سیاسی و مقام اجرایی در بالاترین سطح خود است.

پیشینه تحقیق

- کتاب اندیشه سیاسی آیت الله سیدعلی خامنه ای به قلم سجاد رستمی پور؛ کتاب اندیشه سیاسی آیت الله سیدعلی خامنه ای کوشیده است تا در ۹ فصل مبانی و پایه‌های نگاه و جهان بینی سیاسی مقام معظم رهبری را کاویده و به بررسی ابعاد مختلف نظرات ایشان در باب جایگاه انسان، مردم‌سالاری، ولایت فقیه، پیشرفت و معنای آزادی پردازد و خوانندگان مشتاق و علاقه‌مند و پرسشگر را به تفکر و تعمق وادارد.

- کتاب «اندیشه سیاسی»؛ محمد مدی اسماعیلی؛ این اثر در صدد است اندیشه سیاسی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) را با توجه به همه عوامل محیطی و محاطی که در شکل‌گیری به شخصیت علمی و عملی ایشان نقش داشته‌اند، تبیین نماید. اثر حاضر که در شش فصل سامان یافته است، مشتمل بر نوآوری‌ها، گزاره‌ها و آموزه‌های ارزشمند است.

- کتاب فلسفه سیاسی آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای؛ محسن مهاجرنیا؛ کتاب، فلسفه سیاسی آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه ای را بر اساس روش پرسش‌گری سیاسی در پاسخ به بیست پرسش اساسی در شش محور کلی: روش فهم و مبانی فلسفه سیاسی، مناسبات زندگی فردی و اجتماعی و حقیقت حیات شهروندی و جایگاه حکومت و شهریاری و جهت‌گیری‌های غایی و آرمانی در فلسفه سیاسی، سامان یافته است.

- اندیشه مقاومت از دیدگاه مقم معظم رهبری؛ سعید صلح میرزایی؛ این اثر دیدگاه‌های امام خامنه‌ای را در زمینه ایستادگی در برابر مستکبران و دشمنان قرآن بیان می‌کند و دسیسه‌های معاندان را آشکار می‌سازد و به تشریح عوامل تقویت جبهه مقاومت اسلامی می‌پردازد

- ایدئولوژی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای: Yvette Hovsepian-Bearc؛ «ایدئولوژی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» اولین کتابی است که با استفاده از نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و زندگی‌نامه‌های خود رهبر معظم انقلاب و همچنین منابع منتشر شده در جمهوری اسلامی ایران، به شناسایی و تحلیل

توسعه و تکامل ایدئولوژی دینی رهبر معظم انقلاب از سال ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۴ می‌پردازد. این اثر بیش‌های جدیدی در مورد اندیشه و رفتار سیاسی خامنه‌ای و تأثیر آنها بر سیاست‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ارائه می‌دهد.

- اندیشه سیاسی در اسلام شیعی معاصر؛ محمد مهدی شمس‌الدین. این کتاب، تاریخ فکری یکی از متفکران و رهبران مذهبی برجسته شیعه در قرن بیستم در لبنان، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، را ارائه می‌دهد. نویسنده نقش او را به عنوان برجسته‌ترین چهره حیات فکری شیعه، از یاران کلیدی موسی صدر و رئیس مجلس اعلاهی اسلامی شیعیان لبنان بررسی می‌کند، که استقلال این نهاد را تا زمان مرگش از سلطه احزاب سیاسی شیعه حفظ کرد. هسته اصلی کتاب شامل سه موضوع اصلی مرتبط است که رشته‌های اصلی میراث فکری شمس‌الدین را تشکیل می‌دهند. محافظت از آنها در برابر سیاست‌هایی است که وفاداری سیاسی آنها.

چارچوب نظری و روش

کار بزرگ اسکینر، مبانی اندیشه سیاسی مدرن (۱۹۷۸)، به عنوان یک اثر کلاسیک از تاریخ فکری تلقی می‌شود، اسکینر به ویژه به کارکرد ایدئولوژیک ایده‌های سیاسی، یا ظرفیت آنها برای مشروعیت بخشیدن به ساختارهای اجتماعی خاص، توجه داشت (Munro, 2016). اسکینر را بر آن کرد که جمعی از ابزارهای تفسیر و تحلیل را در کنار هم به عنوان روش جدیدی در تحلیل اندیشه معرفی نماید که می‌توان برای آن پنج مرحله شمرد.

مرحله نخست: سوال اصلی این مرحله این است که نظریه‌پرداز در نظریه‌اش نسبت به دیگر متن‌ها و نظریه‌های آن دوره، که زمینه ایدئولوژیک را شکل می‌دهند، چه کاری انجام می‌دهد یا انجام داده است؟ اسکینر به تأسی از ویگنشتاین متاخر زبان را مجموعه‌ای از ابزارهایی که به شکل بین‌الذهانی برای اهداف مختلف ساخته شده است می‌داند (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). اسکینر کنش زبانی باید از منظر کاربردی که دارد باید مورد بررسی قرار بگیرد. دو کنش اصلی را برای زبان می‌توان در نظر گرفت: اراده برای بیان منظور یا گزاره‌ای خاص و دوم بار غیرگفتاری زبان است؛ مراد از کنش دوم این است که گوینده با بیان گزاره‌ای خاص در حال انجام دادن کاری است. در واقع بخش دوم اشاره به این دارد که گوینده هنگام بیان مطلب با در نظر گرفتن بار استدلالی او در حال انجام دادن چه کاری بوده است (Tully, 1989: 8-10). این مرحله متن را به

عنوان یک عمل ایدئولوژیک مدنظر قرار می‌دهد.

مرحله دوم: سوال اصلی این مرحله این است که نظریه‌پرداز در نظریه‌اش در ارتباط با کنش سیاسی موجود و در جریان که زمینه عملی را شکل می‌دهد، چه کاری انجام می‌دهد یا داده است؟ در مرحله دوم اسکینر در صدد کشف این موضوع است که تصرف مولف در هنجارهای ایدئولوژیکی که مرسوم است با چه قصدی انجام پذیرفته است. این مرحله عمل ایدئولوژیک را به عنوان یک عمل سیاسی بررسی می‌کند. اسکینر در این مرحله تلاش می‌کند تا متن را در زمینه کاربردی و عملی آن قرار دهد تا بفهمد موضوعی که نویسنده آن را در متن مورد خطاب قرار داده است چیست. از نظر اسکینر متن نوشته شده توسط نظریه‌پرداز سیاسی در پاسخ به سوال‌های ایدئولوژیک زمانه نویسنده است. نکته اینجاست که در این مرحله مجموعه‌ای از شواهد تاریخی باید به ما کمک کند و خود متن به تنهایی از پاسخ به سوالات این مرحله ناکام خواهد بود (Tully, 1989: 10-12).

مرحله سوم: سوال اصلی این مرحله این است که ایدئولوژی‌ها چگونه می‌باید شناسایی شده و تکون، نقد و تحول آنها چگونه می‌بایست بررسی و تبیین شود؟ در این مرحله اسکینر با بررسی متون کوچکتر و کم اهمیت‌تر دوره تاریخی مدنظر، ایدئولوژی‌های حاکم بر آن دوره و روابط درونی آنها را برای به دست آوردن معیاری در جهت تعیین بعدها‌ی هنجاری و غیرهنجاری استخراج می‌نماید. (Tully, 1989: 12-13).

مرحله چهارم: سوال اصلی این مرحله این است که ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که چگونگی گسترش ایدئولوژی‌های به خصوصی را توضیح می‌دهد، چیست و این موضوع چگونه در رفتار سیاسی تاثیر دارد؟ اگر مرحله دوم ارزیابی رابطه اندیشه و کنش سیاسی در یک متن بود در این مرحله ارتباط ایدئولوژی و کنش سیاسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این منظر کلمات سیاسی در استفاده معمول خود نوعی از کنش سیاسی خاص را نمایش می‌دهند. استفاده و تصرف مجموعه‌ای از واژگان، مفاهیم و اصطلاحات در راستای مشروعیت‌بخشی به برخی از هنجارها و مشروعیت‌زدایی از برخی هنجارهای دیگر است. (Tully, 1989: 13-15).

مرحله پنجم: سوال اصلی این مرحله این است که کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در رواج دادن و هنجار مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک مزبور نقش دارند؟ در این مرحله تبیین

1. Conventionalizing

تحولات ایدئولوژیک در شیوه‌ها و روش‌های عمل تنیده می‌شود. او در این مرحله دو خط مشی ایدئولوژیک و عملی را مدنظر قرار می‌دهد. به لحاظ ایدئولوژیک نظریه سیاسی تا حد زیادی محصول چگونگی تطبیق با سایر مکاتب و نحله‌های فکری است. به لحاظ عملی نیز چیدمان ناپایدار و متزلزل روابط قدرت و مناقشات ایدئولوژیک حاصل از آن زمینه‌ای مهم برای اندیشه سیاسی است (Tully, 1989: 15-16).

تئوری سیاسی، فلسفه سیاسی و ایدئولوژی

از آنجا که در این مقاله اندیشه سیاسی حضرت آیت‌... خامنه‌ای بناست مورد بررسی قرار بگیرد نیازمند آن هستیم تا به شکلی روشن مراد خود را از اندیشه سیاسی و تفاوت‌هایش با واژگان نزدیک آن بیان داریم. از طرف دیگر روش اسکینر به شکلی روشن بر روی مفهوم ایدئولوژی تمرکز کرده است. بنابراین این بخش از مقاله ضروری به نظر می‌رسید.

یک "نظریه" به طور کلی برای توضیح پدیده‌های خاص یا ارائه راه حل پیشنهاد می‌شود. تئوری‌های مختلفی ممکن است برای توضیح این که چرا یک پدیده به شکلی اتفاق می‌افتد ارائه شود. همچنین یک نظریه ممکن است یک ایده واحد یا مجموعه‌ای از ایده‌ها باشد. در دانش سیاسی نظریه سیاسی رویکرد خاصی را به موضوع پیشنهاد می‌کند و بر مطالعه تحلیلی ایده‌های محوری در تفکر سیاسی تأکید دارد. در نظریه سیاسی تلاش می‌شود معنای اصطلاحات اساسی مانند آزادی، عدالت، دولت و غیره تجزیه و تحلیل شود و سؤالاتی مانند چرا باید از دولت اطاعت کرد؟ چگونه پاداش‌ها باید توزیع شود؟ مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنابراین، نظریه سیاسی به طور طبیعی بر مطالعه ایده‌های مطرح شده توسط محققان کلاسیک مختلف در مورد این مسائل متمرکز است (Brecht, 2016: 12-14).

اندیشه سیاسی آیت‌... خامنه‌ای

- خداشناسی

از نگاه ایشان توحید نیز در نسبت با جامعه و اداره آن قرار گرفته است. توحید نه تنها شناخت راه را میسر می‌سازد بلکه استراتژی پیمودن راه را نیز تعیین می‌کند: «توحید قرآن تنها نگرش بی تفاوت و غیر مسئول نیست. شناختی متعهد و بینش فعال و سازنده است که در بنای جامعه و اداره آن و ترسیم خط سیر آن (استراتژی) و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن دارای تأثیر اساسی و تعیین کننده است و اصطلاحاً توحید از ارکان (ایدئولوژی) اسلام بلکه رکن اصلی آن نیز هست. (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۳۸). این نگاه توحیدی است که شرایط را برای یک جامعه عادلانه میسر می‌سازد: «آن چیزی که مهدویت مبشر آن هست، همان چیزی است که همه‌ی انبیاء، همه‌ی بعثتها برای خاطر آن آمدند و آن ایجاد یک جهان توحیدی و ساخته و پرداخته‌ی بر اساس عدالت و با استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیتهائی است که خدای متعال در انسان به وجود آورده و قرار داده؛ یک چنین دورانی است دیگر، دوران ظهور حضرت مهدی؟ عج؟. دوران جامعه‌ی توحیدی است، دوران حاکمیت توحید است، دوران حاکمیت حقیقی معنویت و دین بر سراسر زندگی انسانهاست و دوران استقرار عدل به معنای کامل و جامع این کلمه است. خب، انبیاء برای این آمدند» (بیانات در ۱۳۹۰/۴/۱۸) از این منظر دیگر توحید تنها یک اصل اعتقادی نیست، بلکه اصلی است که در سیاست و جامعه خود را نمود می‌دهد: «توحید یعنی حاکمیت ارزشهای الهی بر جامعه و نفی حکومتهای طاغوتی، استبدادی، فاسد و طغیانگر بر ارزشهای انسانی و اصیل. بنابراین توحید ستون فقرات و رکن اساسی شعار اسلامی و پیام انقلاب اسلامی بود.» (بیانات در ۱۳۸۲/۷/۲۲) این رویکرد پیشرو به توحید در تمامی اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری مشاهده می‌شود. اندیشه‌ای که در آن اسلام سیاسی به عنوان یک کلی که در آن نظر و عمل با هم تلازم دارند نمایان شده است: «هر چه امروز از سختیها و بلاها بر سر مسلمانان و ملت‌های مسلمان می‌آید بر اثر گم کردن سررشته زندگی در زیر سایه توحید است. توحید که فقط یک امر ذهنی نیست؛ توحید یک امر واقعی و یک نظام و یک دستورالعمل زندگی است. توحید به ما میگوید که با دوستانمان چگونه باشیم، با دشمنانمان چگونه باشیم، در نظام اجتماعی چگونه باشیم و چگونه زندگی کنیم. بعضی خیال میکنند که اعتقاد به توحید، مربوط به بعد از مرگ است؛ در حالی که اعتقاد به توحید، سازنده این عالم و سازنده زندگی است. امروز ما به این احتیاج داریم؛ ملت‌های اسلامی به این احتیاج دارند.» (بیانات در ۱۳۷۷/۴/۲۱) این ویژگی در اندیشه‌های ایشان مختص پس از انقلاب نبوده و سالها پیش از زمامداری‌شان این اندیشه را می‌پروراندند: «(توحید)

صلاحیت هر گونه طراحی و کارگردانی مستقل و خود سرانه در امور جهان و انسان از هر کس جز خدا(را) سلب می‌کند. به حکم آنکه آفریننده انسان آفریننده گیتی و طراح نظام پیوسته آن است به امکانات و نیازها نیز هم او واقف است، ذخائر و استعدادها و انرژیهای نهفته در جسم و جان آدمی را و نیز گنجینه‌ها و قابلیت‌های بیشمار پهنه گیتی را و میزان کاربرد و مورد مصرف و چگونگی التقاء این همه را او می‌داند و به نیکی می‌شناسد پس فقط او است که می‌تواند شیوه زندگی و برنامه ارتباطات انسان را که همان خط مشی حرکت وی در چرخ و بر این نظام تکوین است طرح ریزی کند و سیستم قانونی زندگی و قواره و نظام اجتماعی او را ترسیم نماید. ویژگی این حق به خدا، نتیجه طبیعی و منطقی آفریدگاری و خداوندی اوست پس هرگونه دخالتی از سوی دیگران در تعیین مسیر و خط مشی عملی انسانها، دست اندازی به قلمرو خدایی و ادعای الوهیت و موجب شرک است. (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۶۳).

انسان شناسی

انسان‌شناسی رویکردهای مختلفی دارد؛ اعم از دینی، فرهنگی، فلسفی و غیره. اما به هر حال در دنیای تفکر، هر اندیشه سیاسی دارای زمینه‌های انسان‌شناسی خویش است. این مسئله نه تنها در اندیشه‌های دینی بلکه در اندیشه‌های غیر دینی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در یک رویکرد کلی‌تر می‌توان نظریه‌های انسان‌شناختی را در دودسته مادی‌گرا و معنویت‌گرا طبقه‌بندی کرد:

«عنصر فاخر و ارجمند انسان بسی ارزنده‌تر از آن است که اسیر و مقهور و ذلیل در برابر هر کسی بجز خدا باشد. تنها آن هستی مطلق و کمال زیبایی مطلق است که می‌شاید انسان، شیفته و ستایشگر و نیایشگر او شود... که این والاگرایی، خود مرتبه‌ای از والایی است و بجز آن ذات متعال هیچ کس و هیچ چیز در رتبی نیست که انسان را بنده و ستایشگر خود سازد. همه بت‌های جامد و جان‌داری که خود را بر مغز و دل و تن انسان تحمیل کرده و قلمرو خدا را در پهنه زندگی انسان، غاصبانه به تصرف در آورده اند پلیدی‌ها و پلیدهایی هستند که آدمی را از طهارت و صفای فطری اش ساقط کرده و بدو خفت و ذلت داده‌اند و انسان برای آنکه رتبه والایی خود را بازباید، باید از آنها روی بگرداند و ننگ آلودگی به عبودیت آنان را از خود بزدايد. هیچ بینش انسان‌گرای مادی نتوانسته است برتری و گزیدگی و اصالت انسان را با این ظرافت و عمق مطرح سازد» (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۶۱-۶۰).

اندیشه مقام معظم رهبری به دلیل حضور در ساحت اندیشه اسلامی بی‌شک دارای مبانی

انسان‌شناختی اسلام است. اما نکته این است که احکام اسلام در حوزه‌های حقوقی، اقتصادی و سیاسی با ابزارهای مختلفی از جمله فقه با جوانب مختلف حیات بشر در دوره‌های مختلف تاریخی ارتباط برقرار می‌کند. این احکام بر اساس رویکرد انسان‌شناختی دین اسلام صادر شده است. در این رویکرد ماهیت انسان دارای تعریفی است و سعادت‌ی که برای آن در نظر گرفته شده دارای مشخصاتی ویژه است: «لَبَّتَهُ دَرِ اَنْ اِنْسَانِي كِه مَوْرَدِ نَظَرِ اسْت، عِلْم و تَجْرِبِه و اِيْجَادِ خَلْقِيَّاتِ بَرَجِسْتِه و فَضِيْلَتِهَآ و حَالَتِ بَلَنْدِنَظَرِي و پَخْتِگِي و اَبْدِيْدِگِي يَكِ اَدَمِ هَسْت، كِه شَمَا دَرِ تَارِيْخِ، يَكِ بَخْشِ اَز اَنْ رَا تَأْمِيْنِ مِيْكَنِيْد. اِنْسَانِ بَابِ اسْلَام، اَنْ نِيْسْتِ كِه مِيْنِشِيْنِدِ ذِكْرِ مِيْگُوِيْدِ و تَسْبِيْحِ مِيْ اِنْدَازْد؛ يَكِ اِنْسَانِ كَامَلِ اَز هَمِه جِهْتِ اسْت.» (بیانات در ۱۳۷۰/۱۱/۸)

اهمیت این نکته از زمانی که جوامع اسلامی در هجوم اندیشه‌های غربی قرار گرفت بیش از پیش مورد توجه باید قرار بگیرد:

«انسان‌شناسی علوم انسانی غربی ناشی است از انسان‌شناسی غربی؛ ... نه اینکه ما همه‌ی دستاوردهای علوم انسانی را نفی کنیم؛ نه، هرچه قابل استفاده است باید استفاده کنیم متها شاکله و ترکیب کلی علوم انسانی‌ای که از غرب آمده، متکی است بر جهان‌بینی غربی در مورد انسان و انسان‌شناسی غربی که انسان را چیزی میدانند، [اما] ما انسان را چیز دیگری میدانیم غیر از آنچه تفکر مادی غرب راجع به انسان فکر میکند. بنابراین بایستی علوم انسانی اسلامی را [بها بدسیم].» (بیانات در ۱۳۹۵/۳/۲۹)

هستی‌شناسی

هنگامی که از اندیشه سیاسی در اسلام صحبت به میان می‌آید ذکر دین اسلام به عنوان منبع آن نکته‌ای بدیهی به نظر می‌رسد. در یک تقسیم کلاسیک دین اسلام به سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و فقه - احکام عملی تقسیم شده است. گرچه این تقسیم‌بندی مربوط به پژوهش‌های حوزه دین از گذشته است؛ می‌توان تقسیم‌بندی دیگری در باب «اسلام تحقق یافته» عنوان کرد و آن اسلام در نظر - چنانکه به ادراک عالمان دین رسیده است - و اسلام در عمل - چنانکه مسلمانان در زندگی روزمره تجربه کرده‌اند - است. (برزگر، ۱۳۸۹: ۱۲). اگر بخواهیم جهان‌بینی و به تبع آن نگرش و بینش سیاسی در اسلام را به دست آوریم باید با توجه به تقسیم‌بندی‌های یادشده به منابع هرکدام از مواردی که ذکر شد رجوع نماییم. ناگفته پیداست گرچه عالمان دینی همه به منابع یکسان رجوع می‌کنند؛ اما با توجه به اجتهاد خود نتایج مختلفی می‌گیرند و از این رو ایدئولوژی‌ها

و مکاتب مختلف فقهی در اسلام پدید آمده است. مکاتب و اندیشه‌های سیاسی متجذب از اسلام هم از قاعده یاد شده مستثنی نیستند.

در این میان امام خمینی به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی و آیت‌... خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب پس از ایشان، موقعیت ویژه‌ای نسبت به سایر اندیشمندان اسلامی داشتند. جهان‌بینی سیاسی این دو به دلیل جایگاه اجرایی خود و در دست داشتن سکان رهبری انقلاب، هم از منابع نظری اسلام (اعم از کلام، فقه، فلسفه) و هم از اقتضائات عملی زمانه متأثر گشته است. از طرف دیگر شعارها و اصول انقلاب اسلامی هدفی بوده که هر دو این رهبران را بر آن داشته تا در اندیشه و عمل حیات سیاسی را با ترکیبی از منابع یاد شده به سمت حیات طیبه سیاسی رهنمون سازند. در این میان ایدئولوژی که هم از نظریه متأثر شده و هم از اقتضائات زمانه تأثیر پذیرفته است خود در چارچوب جهان‌بینی شکل می‌گیرد. به تاسی از استاد شهید مطهری ایدئولوژی حکمت عملی است و جهان‌بینی حکمت نظری؛ از آنجا که حکمت عملی زاده حکمت نظری است بنابراین ایدئولوژی زاده جهان‌بینی است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۵).

آیت‌... خامنه‌ای در در این باب می‌فرماید: «بصیرت را در دو سطح می‌توانیم تعریف کنیم. یک سطح، سطح اصولی و لایه‌ی زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان‌بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا میکند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه‌ی قانون‌مدار است، طبیعت هدفدار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایشمان و زندگی‌مان هدفدار است؛ بی‌هدفه دنیا نیامدیم. این، لازمه‌ی نگاه توحیدی است». (بیانات در ۱۳۸۹/۸/۴) ایشان معتقدند که در حوزه ادیشه سیاسی و علوم انسانی به طور کلی باید مبانی اسلامی در نظر گرفته شود: «حوزه‌ی علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلام را مستحکم بریزد؛ همان کاری که در اول انقلاب جناب آقای مصباح و تشکیلات ایشان شروع کردند؛ که اگر تا امروز ادامه پیدا می‌کرد، به یک جاهایی میرسید». (بیانات در ۱۳۸۹/۸/۲) در این جهان‌بینی علم و دین هیچ نافی با یکدیگر ندارند: «در جهان بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی‌یی که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا

تولیدکننده و تشویق کننده ی علم است». (بیانات در ۱۳۸۳/۹/۲۶)

معرفت‌شناسی

این سطح از دانش درباره چستی دانش، چگونگی و امکان رسیدن به آن، ابزارهای دانش، منابعی که می‌توان از آن دانش استخراج کرد و در نهایت منافی که هر دانشی در خدمت گروه خاصی از افراد می‌گذارد صحبت می‌کند. معرفت‌شناسی به دو دسته اصلی پیشینی و پسینی تقسیم می‌شود. معرفت‌شناسی دینی نیز خود از شاخه‌های معرفت‌شناسی است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۶۵). نکته این است که معرفت‌شناسی پسینی از آنجا که شناخت پس از تجربه را مدنظر قرار می‌دهد با دانش برون دینی در ارتباط است و به شکل کامل در جمله معارف دینی قرار نمی‌گیرد. اما مسلمانان به خصوص در قرون اخیر با استفاده از علوم جدید تلاش کرده‌اند تا آرمان‌های دینی - مذهبی خود را به استفاده از این معارف هدف قرار دهند.

اندیشه سیاسی بدون معرفت‌شناسی نمی‌تواند کامل باشد. اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری نیز دارای مبانی معرفت‌شناسی خود است؛ این مبانی بخشی مستخرج از سنت اسلامی و بخشی خاص ایشان است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که ایشان آن را در کنار سیاست، فقه و اخلاق از اهداف حوزه علمیه قرار می‌دهند: «تبیین معرفت‌شناسی و تفکر سیاسی و اقتصادی اسلام، تشریح مفاهیم فقهی و حقوقی و بیان دقیق و علمی نظام اخلاقی و تربیتی اسلام از جمله مسائلی است که حوزه‌ها می‌توانند در سطح جهانی به آنها بپردازند». (بیانات در ۱۳۸۹/۷/۲۹)

به نظر می‌رسد در این مورد نیز ایشان مهمترین توجه را به تقابل معرفت‌شناسی الهی و مادی قرار داده است: «تفکرات آنها [غریبها]، تفکراتی است مبتنی بر معرفت‌شناسی مادی و غیرالهی، که این خودش یک غلطی است. هر دستگاه علمی و فکری که بر پایه‌ی معرفت مادی و اعتقاد مادی باشد، طبعاً غلط است. نگاه به حقایق آفرینش را بایستی با نگاه معرفت‌شناسی الهی، با اعتقاد به وجود خدا، با اعتقاد به قدرت خدا و حضور الهی و ربوبیت الهی شناخت و فهمید و دنبال کرد. پس پایه و ریشه و اساس تفکرات غربی‌ها چون مادی است، غلط است» (بیانات در ۱۳۹۳/۱/۳۰)

غایت‌شناسی

در صورتی می‌توان اندیشه‌ای را دارای غایت‌شناسی دانست که برای موجود اهدافی عالی متصور شود. هنگامی که هدف عالی تعریف شده ماهیت اخلاقی داشته باشد، "کمال" آدمی به عنوان مقصد اصلی معرفی می‌گردد. در اندیشه سیاسی، نظریه‌هایی که غایت‌گرا هستند وظیفه

سیاست و دولت را هدایت انسان به سمت غایت معین تعریف می‌کنند (پایک، ۱۳۹۱: ۶۵). بدیهی است که اسلام به عنوان یک دین جامع که دارای برنامه برای همه وجوه و ساحات حیات بشری است دارای غایت برای انسان است؛ غایت یاد شده خود را در نظریات سیاسی منبعث از اسلام نمایان می‌سازد. غایت القصوی یا کمال مطلوب با عبارات مختلفی همچون سعادت یا حیات طیبه مورد اشاره قرار گرفته است. به نظر می‌رسد کمال انسان در اسلام قرب الهی و تلاش برای نزدیک‌تر شدن به خداوند متعال است.

در فقره زیر مقام معظم رهبری ترسیم روشنی از کمال انسان در این دنیا بیان می‌دارند: «انسان در این عالم آمده است تا به کمال برسد. آفرینش بشر برای این است که در این عرصه آزمایش - عالم کون و فساد - انسان فرصت پیدا کند و به تکامل نائل شود. این هدف، مخصوص انسان هم نیست. موجودات دیگر هم به وجود آمده‌اند تا در این جا به کمال برسند... و کمال انسان نیز متناسب با ذات و شخصیت اوست... کمال در منطق ادیان الهی و دید انسانهای فرزانه، اینها نیست. امکاناتی که امروز کشورهای پیشرفته عالم از آن برخوردارند، مایه قدرت آنهاست؛ اما لزوماً باعث کمالشان نیست... کمال بشر این است که دل و فکر او پاکیزه شود. انسان خیرخواه، انسان با معرفت، انسان خداشناس و خداپرست، انسانی است که عمل، حرکات، گفتار، کردار و حتی خاطرات و خطورات ذهنی او، طبق رضای خدا انجام میگیرد. از او ظلمی به کسی نمیرسد؛ نسبت به هم‌نوع، مهربان است و در مقابل انسانهای دیگر و حقوق آنها، احساس تکلیف و مسؤلیت میکند. انبیا، چنین انسانی را میخواهند به وجود آورند. جامعه‌ای الهی، جامعه‌ای است با دل انسانی؛ جامعه‌ای است با احساسات و عواطف صحیح و سالم؛ جامعه‌ای است که در آن، کسی به کسی و آن جامعه به جوامع دیگر ظلم نکند؛ جامعه‌ای است که در آن، هرکاری با این احساس که «خدا مبیند و مؤاخذه میکند» انجام میگیرد؛ جامعه‌ای است که آحادش دچار غفلت نیستند؛ غرق در مادیت نیستند؛ غرق در خودخواهی و خودپرستی نیستند و کار برای خدا و برای رسیدن به آستان لقای او انجام میگیرد. چنین جامعه‌ای کامل است و انسانی که در این جامعه زندگی کند، در نیل به کمال، موفق است.» (بیانات در ۱۳۷۱/۱/۱۵). مقام معظم رهبری نیز که اندیشه‌هایشان از اسلام نشأت گرفته است وظیفه سیاست را کمال انسان می‌دانند اما این به معنای فراموشی دنیا نیست. ایشان هدف دین را خوشبختی در دنیا و آخرت می‌دانند. گرچه خوشبختی به نظر مفهومی کلی می‌رسد اما در بیاناتی دیگر از ایشان می‌توان منظور از خوشبختی را دریافت: «هدف و غایت برای

حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادلانه است.

از کلیدواژه‌هایی که مقام معظم رهبری برای اشاره به غایت انسان استفاده می‌کنند مفهوم «حیات طیبه» است که از مفاهیم قرآنی است. منظور ایشان از حیات طیبه عبارتند از: «حیات طیبه به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سویی و آرامش روحی بشر، آسایش مادی بشر، امنیت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه‌ی اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است؛ حیات طیبه یعنی اینها. اینها اهداف بعثت پیامبران است.» «حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی زندگی شیرین و پُر فایده و مطلوب، حیات پاکیزه؛ پاکیزه بودنش به این است که مطلوب باشد، شیرین باشد، انسان را در صراط کمال کمک کند به حرکت و برخوردار از همه‌ی زیبایی‌ها و نیکویی‌ها باشد، هم در دنیا و هم در آخرت. این حیات طیبه است. اگر دلها به این معارف، به این حقایق آشنا بشوند، به آن بگروند و بر لوازم آن پایبند باشند، حیات طیبه قطعاً در انتظار آنها است» (بیانات در ۱۳۹۹/۱/۳)

تلازم نظر و عمل (کنش) در اندیشه سیاسی آیت‌الله... خامنه‌ای

مقام معظم رهبری در تأملات خود در باب اندیشه سیاسی که ریشه در بنیادها و مبانی معرفت دینی ایشان دارد به دنبال ارائه راهکار برای حل معضلات سیاست در عرصه عمل هستند. ایشان اصولاً توجه به تئوری و عدم توجه به زمینه اندیشه‌ها را از علل انحطاط جوامع اسلامی پس از وفات پیامبر(ص) می‌دانند:

«با چنین نگرشی است که به درستی می‌توان از راز نفوذ و گسترش و اعتلای اسلام نخستین و عقب‌گرد و انحطاط و خصلت انفعالی اسلام دوره‌های بعد را شناخت. اسلام پیامبر صلوات ... علیه توحید را مانند راهی(صراط) جلوی پای مردم می‌گذاشت و اسلام دوره‌های بعد آن را چون نظریه‌ای در محافل بحث و مجادله مطرح می‌ساخت. آنجا سخن از بینش تازه‌ای درباره جهان و نور تازه‌ای برای حرکت و تلاش و زندگی بود و اینجا بحث از ریزه‌کاری‌های کلامی باب اوقات تفنن و فراغت و آنجا، توحید، استخوان بندی نظام موجود و محور همه روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شمار می‌رفت. (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۸۲).

از منظر ایشان دینی که خود را خارج از سیاست تعریف نماید به وادادگی در برابر فرهنگ‌های بیگانه و تحجر ختم خواهد شد. ایشان همانند امام خمینی اسلام را دینی می‌دانند که برنامه

ای جامع برای تمامی حوزه‌های بشری از جمله سیاست دارد: «آن‌کسانی که سیاست را از اسلام جدا میکنند، نفی میکنند، اسلام را نفهمیده‌اند، آیات قرآن را نفهمیده‌اند. آیات قرآن، چه آنچه مربوط به حج است، چه آنچه مربوط به جهاد است، چه آنچه مربوط به ارتباطات مردم در یک جامعه است، چه آنچه مربوط به حاکمیت حاکم اسلامی در جامعه است، اینها همه سیاستهایی است که متعلق به اسلام است. مردم‌سالاری اسلامی هم که ما گفتیم، متخذ از متن اسلام و متن قرآن است». (بیانات در ۱۳۹۷/۴/۲۵)

مواضع سیاسی ایشان در بحث ولایت فقیه

یکی از مهمترین مباحث اندیشه سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی مسئله ولایت فقیه بوده است که مجادلات فکری متعددی در باب آن پدید آمده است. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا تحول اندیشه در منظر آیت‌الله خامنه‌ای را در باب یکی از مفاهیم بسنجیم. از این رو مفهوم ولایت فقیه انتخاب شده است. چرا که به یک تعبیر ولایت فقیه را می‌توان مهمترین مفهوم در ساحت اندیشه سیاسی شیعه دانست. فارغ از اینکه موافق یا مخالف این نظریه باشیم نمی‌توان از جایگاه ویژه آن در اندیشه سیاسی شیعه و حتی اندیشه سیاسی اسلام چشم پوشید.

برای بررسی سیر تحول این مفهوم در اندیشه سیاسی ایشان و نسبت آن با تحولات سیاسی روز به بیانات ایشان رجوع می‌کنیم.

دوره اول: مواضع در زمان ریاست جمهوری

به غیر از کتبی که ایشان تالیف کرده‌اند یکی از اولین سخنرانی‌هایی که به مسئله ولایت و بیعت اشاره دارند در سال ۱۳۶۶ است. ایشان در این سخنرانی به طور کلی مشروعیت ولایت و حکومت را به بیعت می‌دانند؛ به حدی که حتی پذیرش رای اکثریت توسط اقلیت نیز از نظر ایشان مورد شبهه است:

«در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته. لذا شما میبینید که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) با اینکه خود را از لحاظ واقع منسوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری میداند، آنوقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم میکشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه میکند. یعنی آن را معتبر میشمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر

یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوئیم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است... یعنی مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم؛ این یک اصل اسلامی است... اگر کسی به عنوان خلیفه انتخاب میشد، مردم اگر بیعت نمیکردند، هیچ الزامی نبود که دیگران او را خلیفه بدانند... حالا وقتی که یک حکومت قلدربابانه و جبارانه بر مردم بخواهد حکومت کند، بیعت گرفتن را هم اجباری میکند یا در بیعت هم تقلب میکند. مثل اینکه در انتخابات، انتخابات صوری و تشریفاتی، فرمایشی در دوران رژیم گذشته تقلب میکردند... البته وقتی همه‌ی مردم، اکثریت مردم با کسی بیعت کردند و در حقیقت او را به زمامداری پذیرفتند، دیگران باید تسلیم او بشوند. شاید بیعت در این صورت هم اجباری نباشد. من فرصت نکردم که اطراف این قضیه که آیا برای آن اقلیت که مخالف زمامداری این حاکم یا این خلیفه هستند، واجب است که بیعت بکنند یا واجب نیست، تحقیق کنم ببینم چه جوری است. آنچه مسلم است، وقتی اکثریت یک نفری را به امامت و خلافت انتخاب میکردند، دیگران ملزم بودند که اطاعت کنند؛» (بیانات در ۱۳۶۶/۳/۲۲)

دوره دوم: مواضع در وضعیت تشتت ناشی از انتقال قدرت

پس از رحلت امام خمینی(ره) و جانشینی آیت... خامنه‌ای، ایشان دیگر نه در جایگاه رییس جمهور بلکه در جایگاه ولی فقیه در مورد این اصل موضع‌گیری می‌نمایند. با توجه به اینکه کشور مراحل انتقال قدرت را طی می‌کند نیاز است که برای پیشگیری از هجمه‌های احتمالی مواضع محکم‌تری گرفته شود. از این رو ایشان در پیم خود به نمایندگان مجلس در خرداد ۱۳۶۸ می‌فرمایند: « اصل ولایت فقیه و پیوستن همه‌ی راه‌های اصلی نظام به مرکز ولایت، نقطه‌ی درخشان نظام اسلامی، و تحقق آن، یادگار ارزنده و فراموش‌نشدنی حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) است... خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیت نظام اسلامی است و اینجانب این را از هیچ کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد. البته امروز بحمدالله و توفیقه، کلیه‌ی آحاد و گروه‌های خطّ امام، ملتزم به تبعیت از رهبری می‌باشند و امید است که زمینه برای رمی افراد و گروه‌ها به عدم التزام به آن، هرگز فراهم نگردد...». (بیانات در ۱۳۶۸/۱۰/۱۸) یکی از نگرانی‌هایی که در زمان انتقال قدرت وجود دارد نگرانی از تشتت است؛ از این رو رهبر انقلاب در این نوره تاکید بیشتری بر لوازم ولایت از جمله "انسجام" را دارند: «ولایت هم معنایش همین است.

ولایت، یعنی پیوند، یعنی ارتباط؛ ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیر قابل انفصال و انفکاک. جامعه‌ی اسلامی‌ای که دارای ولایت است، یعنی همه‌ی اجزای این جامعه‌ی اسلامی به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه - یعنی ولی - متصل است. و لازمه‌ی این ارتباط و اتصال است که جامعه‌ی اسلامی در درون خود یکی است، در درون خود متحد و مؤتلف و متصل به هم است؛ و در بیرون، اجزای مساعد با خود را جذب میکند و اجزائی که با آن بر سر دشمنی باشند، بشدت دفع میکند و با آن معارضه میکند.» (بیانات در ۱۳۶۸/۹/۲۹)

به نظر می‌رسد یکی از مسائلی که در ابتدای زمامداری ایشان مطرح شده است ایجاد شبهاتی در مورد اصل ولایت فقیه است. به همین دلیل ایشان در دیدار مسئولان و معلمان دبیرستان علوم و معارف اسلامی شهید مطهری در اواخر سال ۱۳۶۸ میفرمایند: «شبهات مربوط به پایه‌ی نظام ما - یعنی ولایت فقیه که یک امر اعتقادی و استدلالی است - الان مطرح است؛ و شبهات مربوط به اینکه آیا دین اسلام برای اداره‌ی زندگی جامعه‌ی دارد یعنی دین سیاست و زندگی هم هست، یا نه، [فقط] دین به معنای اعتقاد و عمل شخصی است؛ این شبهات الان مطرح است. یک وقتی از روی جهالت دنبال این فکر می‌رفتند، [اما] امروز دستگاه‌هایی دارند این فکرها را تزریق میکنند؛ ما شاهد آن هستیم. خب واقعاً جستجو بشود و دیده بشود که کدام شبهه امروز برای ریختن جلوی ذهن نوجوانان آماده میشود و تراشیده و جدا میشود. وقتی که این شبهات شناخته شد، دانه‌دانه به‌صورت اعتقادات پاسخ گفته بشود. شاید هر چند سال یک بار هم آنچه باید داد فرق کند.» (بیانات در ۱۳۶۸/۱۲/۲۷)

دوره سوم: مواضع در وضعیت تثبیت زمامداری

پس از چند سال که از زمامداری آیت‌... خامنه‌ای گذشت ایشان از مواضع سختی که در برابر تشتت می‌گرفتند فاصله گرفتند و حتی بیان داشتند که هر موضعی در مخالفت با ولایت فقیه به معنای ضدیت با آن نیست: «... مثلاً الان رایج شده که بعضیها را به اندک چیزی «ضد ولایت فقیه» می‌گویند! معلوم نیست اگر کسی یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زد، این ضدیت با ولایت فقیه باشد. البته ضدیت با ولایت فقیه، یعنی ضدیت با اصیل‌ترین و رکن‌ترین اصول و ارکان نظام جمهوری اسلامی - شکی نیست - متنها ضدیت معنایی دارد. مثلاً یک نفر هست که علیه این معانی مینویسد یا حرف میزند، یا با موففها و مواضعی که از طرف دستگاه رهبری یا از طرف رهبری گرفته میشود و طبق قانون اساسی سیاستهای اصلی نظام را تشکیل میدهد، صریحاً و غالباً -

ولو نه دائماً - مخالفت میکند، یا در مواقع حساس مخالفت میکنند؛ اینها ضدیت است؛ لیکن آن کسی که حالا یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زده، یا مثلاً نسبت به چیزی عکس‌العملی نشان داده، این ضدیت محسوب نمیشود... غرض، رمی به «ضدیت با ولایت فقیه» چیز آسانی نیست که ما تا اندک چیزی از کسی دیدیم، فوراً این مُهر را به پیشانی او بزنی؛ ضدیت با ولایت فقیه، شواهد و ضوابطی دارد». (بیانات در ۱۳۷۰/۱۲/۴) ایشان در ادامه مثالی می‌زنند که در زمان امام خمینی نیز چنین بوده و حتی گاه اکثریت مجلس در برابر نظر امام می‌ایستادند و این اصلاً به معنای مخالفت با ولایت فقیه نبوده است.

البته این بدین معنا نیست که در این دوره دیگر هیچ هجمه‌ای به سمت ولایت فقیه نمی‌شد. از اواسط دهه ۷۰ گروه‌های روشنفکری در ایران مباحثی را مطرح کردند که برخی از آنها در تعارض مستقیم با ولایت فقیه بود. چنانکه حسن رحیم‌پور از غدی این دوره را دهه نفوذ التقاطی‌ها در نظام می‌داند. (ازغدی، ۱۳۹۸). علاوه بر این پس از فوت آیت‌ا... اراکی در ۱۳۷۳ شبهاتی در مورد ادامه مرجعیت وجود آمده بود. ایشان در پاسخ به این شبهات فرمودند: «از جمله حرفهای بی‌اساس و مفتضحی که خواستند در این تبلیغات عنوان کنند، یکی هم این بود که بیشتر علما و بزرگان حوزه‌های علمیه با دخالت دین در سیاست مخالفتند؛ پس با حکومت اسلامی و ولایت فقیه مخالفتند. اکثریت اینها نیستند؛ بفرمایید؛ این اکثریت. همینهایی که اعلامیه میدهند، اینها اکثریتند؛ همینهایی که امروز اسمشان مطرح است، اینها اکثریتند. البته در روحانیت هم آدمهای ناباب هستند؛ ما نمی‌گوییم نیستند... آدم ناباب همه جا هست. در روحانیت هستند آدمهایی که نان امام زمان را خورده‌اند، نمک امام زمان را خورده‌اند؛ اما نمکدان امام زمان را شکسته‌اند و با راه امام زمان مخالفت کرده‌اند. هستند؛ ما نمی‌گوییم نیستند... اما، اولاً بسیار کم و ثانیاً منفور ملت ایران و مسلمانان انقلابیاند. شما خیال میکنید کسانی که رادیوهای بیگانه و دستگاههای استکباری، برای مرجعیت دل به آنها بسته‌اند، در داخل ایران کسانیاند که اگر خودشان را در معرض اطلاع ملت قرار دهند، ملت، آنها را آرام میگذارد؟ ملت ایران از خائنین نمیگذرد. تا امروز نگذشته است، در آینده هم از خیانتکاران نخواهد گذشت.» (بیانات در ۱۳۷۳/۹/۲۳)

اما موضع اصلی ایشان در این دوره همان است که هر کسی را به دلیل کوچکترین مخالفت به ضدیت با ولایت فقیه متهم نسازند. ایشان خطاب به شورای نگهبان می‌فرمایند: «... مثلاً قبلاً این طور بود - بحمدالله حالا کمتر دیده میشود - که تا کسی مختصر حرکتی انجام میداد که

برخلاف مذاق بعضی بود، فوراً او را به «ضدیت با ولایت فقیه» متهم میکردند! نه؛ این طور نیست که حالا هر کس یک کلمه حرفی زد، ضد ولایت فقیه محسوب شود. امروز مردم این کشور قانون اساسی و اساس ولایت فقیه را به عنوان یک اصل مهم، بلکه مهمترین اصل پذیرفته‌اند و زندگی میکنند. غرض؛ نمیشود افراد را به اندک چیزی متهم کرد.» (بیانات در ۱۳۷۴/۱۱/۱۴)

دوره چهارم: مواضع در وضعیت تهدید ایدئولوژیک

پس از روی کار آمدن محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ مجدداً شبهاتی در مورد اصل ولایت فقیه پیش آمد که رهبر انقلاب به موقع و با بیانی صریح در این مورد موضع‌گیری کردند: «... مردم با اعتماد به رهبری است که احساس وظیفه میکنند و با ورود در انتخابات، حماسه عظیمی را می‌آفرینند و آنجا که جایگاه ابراز نظر مردم در مسائل انقلاب است، مردم چشم به دهان رهبری دارند... رئیس جمهور عزیز، جناب آقای خاتمی اولین کسی بود که در مصاحبه خود به شکل بسیار دقیق و هوشمندانه‌ای القانات دشمن را از ذهن مردم پاک کرد و در مقابل این توطئه قرار گرفت.» (بیانات در ۱۳۷۶/۹/۵)

به نظر می‌رسد رهبر انقلاب در فضای جدید به وجود آمده و با توجه به حضور گسترده جوانان در عرصه سیاست تشخیص داده‌اند که مواضع در برابر جوانان باید به شیوه دیگری باشد. پس از حوادث کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ ایشان فرمودند: «... این گونه حرکاتی که ملاحظه شد کسانی به دانشگاه حمله کنند، ناشی از بی‌انضباطی است؛ با هر نامی انجام گیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام گیرد، غلط است؛ اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام گیرد، غلط است... حتی اگر یک حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند - مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند - باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید... حالا فرض کنیم یک جوان، یا یک دانشجوی فریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد؛ چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر میکنم.» (بیانات در ۱۳۷۸/۴/۲۱)

ایشان در بیان مواضع نسبت به مفاهیم جدیدی همچون جامعه مدنی و نسبت آن با ولایت فقیه که در عرصه سیاسی مطرح شده است می‌فرمایند: «تعریف جامعه‌ی مدنی چیست؟ اگر جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مدینه‌النبی است، قاعداً ولایت فقیه در جامعه‌ی مدینه‌النبی، در رأس همه‌ی امور است؛ چون در مدینه‌النبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است.

معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند... جامعه‌ی مدنی تعبیری است که خیلی هم تعریف روشنی نشده و البته یک تعبیر غربی است. جامعه‌ی مدنی، درست عبارت اخری و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی عبارت فرنگی آن است و سابقه‌ی زیادی در فرهنگ ما ندارد. البته آنها مراد دیگری دارند که ما آن را اصلاً قبول نداریم. آن جامعه‌ی مدنی که غربیها می‌گویند، با معیارهای ما مطلقاً سازگار نیست و با فرهنگ ما هم سازگاری ندارد؛ لیکن جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مردم‌سالار، جامعه‌ای است که در آن مقررات و قانون حاکم است. ولایت فقیه در چنین جامعه‌ای همین جایگاه قانونی را که دارد، کاملاً می‌تواند داشته باشد؛ یعنی با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شود، تا بودن معیارها باقی میماند و با زوال معیارها از موقعیت خود ساقط می‌شود.» (بیانات در ۱۳۷۷/۱۲/۴) با توجه به بیانات ایشان در این فقره به نظر می‌رسد با توجه به فضای جدید سیاسی در کشور ایشان وجه قانونی ولایت فقیه را به تدریج در کنار وجه اعتقادی آن مطرح می‌سازند. با توجه به اینکه در دوران اصلاحات مفاهیمی همچون "قانونمداری" مطرح شده است این موضع از طرف مقام معظم رهبری بسیار هوشمندانه بوده است. البته این به معنی اهمیت بیشتر این وجه نیست؛ در واقع اهمیت اصلی بحث ولایت فقیه در همان رویکرد اعتقادی است: «این پیوند، یک پیوند تعارف‌آمیز نیست؛ یک پیوند دینی است؛ علت دشمنی عمیق آنها با اصل «ولایت فقیه» همین است. اصل «ولایت فقیه»، یعنی ایجاد میلیونها رابطه دینی میان دلهای مردم با محور و مرکز نظام. بحث شخص در میان نیست؛ بحث هویت و معنا و شخصیت در میان است؛ لذا میبینید که با آن دشمنی میکنند. البته این دشمنیها فایده‌ای هم ندارد.» (بیانات در ۱۳۷۹/۵/۵)

همچنین روشن است در مورد جمله‌های جدید که در فضای روشنفکری دوران اصلاحات به وجود آمده باید مواضع جدیدی اتخاذ کرد: «امروز حکومت اسلامی و ولایت فقیه جزو واضحات فقه اسلامی و اعتبارات عقلایی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با تکیه به اعتبارات عقلایی حرف بزند، این نظریه جزو روشترین و واضحترین و قابل دفاعترین نظریه‌هاست؛ اما این را با شیوه‌های گوناگون - با تشبیه آن به حکومت کلیسا و حکومت سلطنتی و غیره - در ذهنها مخدوش میکنند. اینها مبارزه لازم دارد.» (بیانات در ۱۳۸۰/۳/۱۵) به خصوص رهبر انقلاب نخبگان این جریان‌های معاند را هدف قرار دادند و نه کسانی که در سطوح پایین ممکن است هوادار این جریانات باشند: «از اوکی که امام دستور داد قانون اساسی به وسیله خبرگان منتخب

مردم تدوین شود، هر جا که نام اسلام و نشانی از حضور واقعی اسلام بود، اینها مقابله کردند. آن جایی که اصل مربوط به «ولایت فقیه» مطرح شد، اینها بیتابانه مبارزه کردند. البته با ولایتش مخالف نبودند - ولایت یعنی حکومت؛ آنها تشنه قدرت و حکومت کردن بودند - با فقیه‌اش مخالف بودند؛ چون به معنای حضور حقیقی دین در جامعه بود؛ این را برنمی‌تافتند و تحمل نمی‌کردند. هر جا که نشانه حضور واقعی اسلام بود، اینها معترض بودند.. آنهایی که شعار عدالت و مردم‌سالاری دادند، نشان دادند که نمیتوانند حقوق و منافع مردم را عادلانه تأمین کنند؛ اما اسلام میتواند این کار را بکند.» (بیانات در ۱۳۸۰/۳/۱۴)

یکی از مهمترین مفاهیمی که در این دوره در مقابل اصل ولایت فقیه مطرح شد بحث "مردم‌سالاری" بود. رهبر معظم انقلاب در موارد مختلف تبیین روشنی بین مردم‌سالاری غربی و مردم‌سالاری دینی به وجو آوردند و نشان می‌دادند که این مفهوم هیچ مغایرتی با قانونمداری ندارد: «مردم‌سالاری غربی یک پایه‌ی فکری متقن که بشود به آن تکیه کرد، ندارد؛ اما مردم‌سالاری دینی این طور نیست. چون پایه‌اش پایه‌ی دینی است، لذا پاسخ روشنی دارد. در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند... در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند... اصل، عدم ولایت است. این منطق اسلام است. آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او میدهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است... بعضیها خیال میکنند که این «ولایت مطلقه‌ی فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است... رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. متها در مواردی اگر مسؤولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل میشوند... رهبری مرجع است... و آلاً رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند.» (بیانات در ۱۳۸۲/۹/۲۶)

دوره پنجم: مواضع در وضعیت تهدید اجرایی - امنیتی

با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد که یک دولت اصول‌گرا بود و خود را تابع فرامین ولی - فقیه می‌دانست به نظر می‌رسد که به خصوص در دور اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد اصل

ولایت فقیه کمتر مورد هجمه قرار گرفته و در نتیجه رهبر انقلاب نیز لزوم کمتری برای دفاع از این اصل دیده‌اند. به طوری که در سخنرانی‌های ایشان در فاصله سالهای ۸۴-۱۳۸۰ کمتر به این موضوع پرداخته شده است. به خصوص با توجه به مواضع نزدیک احمدی‌نژاد در دور اول ریاست جمهوری‌اش با رهبر انقلاب، ایشان بر وجوه خاصی از ولایت تأکید می‌نمایند: «ولایت، اقتدار همراه با برادری و رفاقت است و انتخاب این واژه در مقابل حکومت و سلطنت بدین معناست که نظام اسلامی معتقد به اقتدار سیاسی بر اساس اعتقادات دینی است که این نشان از حکمت و اهتمام امام رحمه‌الله‌علیه برای مشخص کردن مرزها با دیگر نظام‌های سیاسی است.» (بیانات در ۱۳۸۷/۳/۱) بنابر همان استدلالی که در دوران تثبیت نیز به آن اشاره شد در این دوره نیز ایشان تسامح بیشتری را برای مخالفان ولایت فقیه قائل می‌شوند: «این برادر عزیزمان می‌گوید «ضد ولایت فقیه» را معرفی کنید. خوب، «ضد» معلوم است معنایش چیست؛ ضدیت، یعنی پنجه در افکندن، دشمنی کردن؛ نه معتقد نبودن. اگر بنده به شما معتقد نباشم، ضد شما نیستم؛ ممکن است کسی معتقد به کسی نیست. البته این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست، آیه‌ی مُنزل از آسمان نیست که بگوئیم باید حدود این کلمه را درست معین کرد؛ به هر حال یک عرفی است. اعتراض به سیاستهای اصل ۴۴، ضدیت با ولایت فقیه نیست؛ اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی، نباید کرد... رد کردن حرف، به معنای مخالفت کردن، به معنای ضدیت کردن نیست؛ این مفاهیم را باید از هم جدا کرد. بنده از دولتها حمایت کرده‌ام، از این دولت هم حمایت می‌کنم؛ این به معنای این نیست که همه‌ی جزئیات کارهایی که انجام می‌گیرد، مورد تأیید من است، یا حتی من از همه‌اش اطلاع دارم؛ نه، لازم نیست.» (بیانات در ۱۳۷۶/۱۷)

وقایع سال ۱۳۸۸ شرایط جدیدی را به وجود آورد. در این وقایع دیگر نه اصول مختلف قانون اساسی بلکه اصل نظام جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گرفت. از این رو رهبر انقلاب اسلامی به جای پرداختن به اصل ولایت فقیه، نظام اسلامی به طور کلی را در بیاناتشان مورد تشریح قرار دادند و تلاششان بر افزودن بصیرت در میان مخاطبان بود. به همین دلیل در این دوره "بصیرت‌افزایی" از کلیدواژه‌های اصلی در سخنرانی‌های ایشان است. روشن است که با توجه به حوادثی که در کشور رخ داده و اصل نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار داده، پرداختن نظری و تبیینی نسبت به مفهوم ولایت فقیه در اولویت پایین تر قرار گرفته است.

همچنین ایشان تلاش دارند تا مفهوم مردم‌سالاری دینی را بیشتر مورد تأکید قرار دهند. چرا

که بدین ترتیب دشمنانی که قصد زیر سوال بردن نظام جمهوری اسلامی را دارند در موضع ضعف قرار بگیرند: «آن چیزی که اینجا میتواند به این کشورها کمک کند، تفکر مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، میتواند نسخه‌ای برای همه‌ی این کشورها باشد؛ هم مردم‌سالاری است، هم از متن دین برخاسته است.»

البته ممکن است فقهای اهل سنت - چه فقهای شافعی در مصر، چه مالکیها در بعضی دیگر از کشورهای آن منطقه، چه حنفیها در بعضی از کشورهای دیگر - معتقد به ولایت فقیه نباشند؛ خیلی خوب، ما نمیخواهیم حتماً مبنای فقهی خودمان را به آنها عرضه کنیم یا اصرار بورزیم؛ اما مردم‌سالاری دینی ممکن است شکلهای گوناگونی پیدا کند. باید این مبنای مردم‌سالاری دینی را ما برای اینها تبیین کنیم، تفهیم کنیم؛ مثل هدیه‌ای در اختیارشان بگذاریم. مطمئناً این مردم، مردم‌سالاری دینی را خواهند پسندید. این کاری است که بر عهده‌ی ماست و بایستی انجام بگیرد تا دشمنان این ملتها از خلأیی که به وجود آمده، استفاده نکنند. این خلأ را باید به وسیله‌ی اسلام پر کنند.» (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۱۷)

به نظر می‌رسد از دلایلی که به تدریج اصل ولایت فقیه کمتر در بیانات ایشان مورد توجه قرار می‌گیرد توجه دشمن به حوزه‌های دیگر نظام جمهوری اسلامی است. در دورانی که تهاجم به شکل فرهنگی بود رهبر انقلاب بیشتر به تبیین مبانی معرفتی جمهوری اسلامی می‌پرداختند. با تمرکز دشمن بر مباحث اقتصادی و موضوع پرونده هسته‌ای مقام معظم رهبری نیز در بیاناتشان بیشتر تلاش کردند تا مسائل یاد شده را روشن نمایند. در یکی از بیانات ایشان می‌توان این اولویت بندی را جستجو کرد: «من دو سه سال قبل از این در اوایل این قضیه‌ی مذاکرات هسته‌ای، گفتم آمریکایی‌ها از همین الان به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمیکنند؛ این را بگویند. اگر مسئله‌ی هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه‌ی تمام است؟ خوب حالا قضیه‌ی هسته‌ای حل شده، ببینید تمام است قضیه؟ قضیه‌ی موشکها پیش آمد؛ قضیه‌ی موشکها حل بشود، قضیه‌ی حقوق بشر است؛ قضیه‌ی حقوق بشر حل بشود، قضیه‌ی شورای نگهبان است؛ قضیه‌ی شورای نگهبان حل بشود، قضیه‌ی اصل رهبری و ولایت فقیه است؛ قضیه‌ی ولایت فقیه حل بشود، قضیه‌ی اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینها است، دعوا سر چیزهای جزئی نیست. بنابراین این تصور، تصور غلطی است.» (بیانات در ۱۳۹۵/۳/۲۵)

نتیجه‌گیری

برای شناخت اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای از روش اسکینر استفاده شده است. مقام معظم رهبری از ابتدای انقلاب به تبلیغ آرمان‌های امام خمینی ادامه داده‌اند که شامل برتری اسلام، سیاست «نه شرقی، نه غربی» و گرفتن مواضع صریح با آمریکا و اسرائیل است. تمرکز اصلی داخلی ایشان پیشرفت است که مستلزم پیشرفت در دانش، علم و فناوری، و قدرت نظامی و هسته‌ای است. علیرغم تحریم‌های شدید اقتصادی و رویارویی با غرب، رهبر انقلاب همواره تأکید کرده‌اند که ایران بمب هسته‌ای تولید نخواهد کرد. درباره ولایت فقیه، آیت‌الله خامنه‌ای وامدار جریان اصیل اندیشه سیاسی در فقه شیعه بطور خاص امام خمینی است اشتراکات فراوانی بین ایشان و سایر اندیشمندان سیاسی متأخر از جمله امام خمینی و شهید مطهری وجود دارد. اما باید خاطر نشان کرد که توجه اسکینر به زمینه ایدئولوژیک نظریه است؛ بدین معنا که کنش‌های بین‌الذهانی موجود در صحنه سیاسی چگونه بر نظریه سیاسی تأثیر می‌گذارد. در واقع اسکینر اعلام مواضع ایدئولوژیک را به عنوان یک عمل سیاسی بررسی می‌کند. ما در این بخش با توجه به بیانات ایشان از ابتدای ریاست جمهوری تا امروز پنج مرحله را تشخیص دادیم. ایشان در دوره ریاست جمهوری در باب ولایت فقیه بیشتر بر مقبولیت ولی فقیه توسط عموم مردم تأکید داشته‌اند. این با توجه به رهبری کاریزماتیک امام خمینی در آن دوره کاملاً بدیهی به نظر می‌رسد. پس از رحلت امام خمینی، مقام معظم رهبری در کسوت رهبر انقلاب با توجه به برخی شبهات معاندان و حساسیت مراحل انتقال قدرت مواضع محکم‌تری در باب مخالفان ولایت فقیه داشتند؛ به همین دلیل ایشان در این دوره بر "انسجام" تأکید بیشتری کردند. پس از طی این مرحله اول، در زمانی که رهبری ایشان تثبیت شده بود (مرحله دوم) بنا به اقتضای تحولات سیاسی، ایشان مواضع متساهلانگه‌تری در باب کسانی که با ولایت فقیه مخالفت داشتند اتخاذ کردند این موضع به دلیل جذب حداکثری است که ایشان همواره در طول زمامداری‌شان به عنوان ولی فقیه اتخاذ کرده‌اند. در مرحله بعد با گسترده شدن تهدیدات ایدئولوژیک در زمان دولت اصلاحات مواضع ایشان در باب ولایت فقیه شکل جدید پیدا کرد. در این دوره با توجه به گفتمان موجود که در آن مفاهیمی همچون جامعه مدنی و مردم‌سالاری وجود داشت ایشان تلاش کردن با اتخاذ گفتارهایی جدید با حفظ مواضع نسبت به کسانی که در صدد اشاعه اندیشه‌های غربی بودند بیان جدیدی از گفتمان ولایت فقیه را ارائه دهند.

پیروزی انقلاب اسلامی افق و مسیر جدیدی را به سوی تحقق تمدن اسلامی گشود. با توجه به هدایت آیت‌الله خامنه‌ای و استراتژی امام خمینی، می‌توان استدلال کرد که ولایت فقیه تأثیر بسزایی در وقوع انقلاب اسلامی داشته است. علاوه بر این، با توجه به مباحث فوق، ولایت فقیه، به عنوان پیشنهادی برای نظام سیاسی جایگزین از سوی امام خمینی، تمام مؤلفه‌های لازم برای تشکیل یک حکومت سیاسی را در بر داشت و فرضیه فقدان اندیشه سیاسی در گفتمان‌های خمینی را رد کرد. در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، چالش‌های رفتاری منابع انسانی در سه حوزه شناختی، اخلاقی و فقهی قابل شناسایی و بررسی است. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، راه حل این چالش‌های رفتاری، تربیت صحیح لایه‌های فکری، عاطفی و جسمی وجود است. این رویکرد در سه دسته «تربیت عقیدتی»، «تربیت اخلاقی» و «تربیت فقهی» طبقه‌بندی می‌شود که ذیل دسته کلی «ابعاد تربیتی» مدیریت رفتاری (منابع انسانی) قرار می‌گیرند. در واقع می‌توان گفت که دکترین سیاسی ولایت فقیه در ارای مقام معظم رهبری، از مواجهه با درک مدرن از دولت و مفهوم حاکمیت نشأت گرفته است. این دکترین سیاسی، که ولایت فقیه نامیده می‌شود، اگرچه مبتنی بر بنیانی مذهبی است، اما باید به عنوان گسستی از درک سنتی از قدرت سیاسی در تشیع مورد مطالعه قرار گیرد. چنین نظریه سیاسی بیانگر نظریه متفکران سیاسی اولیه مدرن است، که راه را برای نوسازی اندیشه سیاسی شیعه هموار کند و زمینه را برای برداشتی مدرن و زمانمند از سیاست فراهم سازد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۰). دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۷). بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه، چاپ دوم.
- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. تهران: انقلاب اسلامی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام، دانش سیاسی، ۶ (۱۲)، ۴۳-۷۲.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). آموزش دانش سیاسی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- پایک، جان (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه‌ی سیاسی، مترجمان: سید محمدعلی تقوی-محمدجواد رنجکش، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۸۱). علی (علیه السلام) مظهر اسمای حسناى الهی، قم: انتشارات موسسه اسراء.
- جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۹۲). شمیم ولایت، انتشارات موسسه اسراء.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۷). روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چ دوم.
- خامنه‌ای، سیدعلی حسینی (۱۳۵۶). روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۶). منظومه‌ی فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ دوجلد. تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رستمی پور، سجاد (۱۴۰۰). اندیشه سیاسی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). آزادی معنوی، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مساله شناخت، تهران: انتشارات صدرا.
- نوذری، حسینعلی، و پورخداقلی، مجید. (۱۳۸۹). روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر. علوم سیاسی، ۳ (۱۱).
- هیوود، اندرو (۱۳۹۴). مقدمه‌ی نظریه‌ی سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس

سایت leader.ir

سایت khamenei.ir

Farah W. Kawtharani.(2019). Political Thought in Contemporary Shi'a Islam: Muhammad Mahdi Shams al-Din (Middle East Today. amazon

M. A. Muqtedar Khan (2006). "Introduction: The Emergence of an Islamic Democratic Discourse," in Islamic Democratic Discourse: Theory, Debates, and Philosophical Perspectives, ed. M. A. Muqtedar Khan (UK: Lexington Book Inc.

Fethullah Gülen(2006).“A Comparative Approach to Islam and Democracy,” in The New Voices of Islam: Reforming Politics and Modernity – A Reader, ed. Mehran Kamrava (New York and London: I.B. Tauris.